

هر سنگی که در «پارک زاکوتی» بنا شد، هر سیمانی که لابه‌لای سنگ‌های دیوارهای بلند «وال‌استریت» ریخته شد به دست کارگران بوده؛ این کارگراند که هر روز پارک زاکوتی را تمیز می‌کنند، این‌ کارگراند که آنجا استراحت می‌کنند و لذت می‌برند؛ اما سرمایه‌داران آن را مصادره کردند؛ دو سال پیش در چنین روزی مردم با این شعارها به مقر مالی نیویورک آمدند: «سرمایه‌داری در حال از بین‌بردن سیاره است»، «به کار بانک مرکزی پایان دهیم»، «وقتی ثروتمندان پول فقرا را می‌دزدند، نام آن را معامله تجاری می‌گذارند»، «وقتی فقرا از خود دفاع می‌کنند، نام آن خشونت گذاشته می‌شود»، «وال‌استریت را نابود کنیم، پیش از آنکه دنیا را نابود کند،» اینها و صدها جمله مشابه زخم افرادی بود که پا روی سنگ‌فرش‌های وال‌استریت گذاشتند و به امید تغییر شب‌هایشان را به صبح رساندند.
شاید همه چیز از ابتدا برای ثبت یک «نماد»، نمادی اعتراضی، به راه افتاد؛ ولی در ادامه رنگ و بوی این جنبش، جدی‌تر شد و حرفش فراگیرتر. امروز دومین سالگرد اشغال وال‌استریت است. ۱۷ سپتامبر ۲۰۱۱ پارک زاکوتی مقر مالی نیویورک توجه همه جهان را به خود جلب کرد؛ جنبشی که زنجیرهای علیه‌نخبگان مالی شکل داده بود. این اعتراضات به مدت یک ماه در سراسر آمریکا تداوم داشت

و به بیش از صد شهر آمریکا گسترش یافت. حتی با سرکوب پلیس و تمسخر رسانه‌ها، جنبش، هزاران نفر از مردم را به دلیل شکاف عمیق اقتصادی در آمریکا بسیج کرد. طی دو ماه صدها کمپ اشغال وال‌استریت در سراسر کشور برپا شدند. تمهید دولت اما استفاده از نیروی پلیس برای سرکوبی این جنبش بود و درست زمانی که جنبش اشغال وال‌استریت با سرکوب خشونت‌آمیز پلیس در سراسر کشور رویه‌رو شد این بارو به وجود آمد که جنبش به پایان رسیده است. اما معترضان خلاف این مورد را نشان دادند؛ آنها به هیچ وقت قصد رهاکردن جنبشی را که هزاران نفر در سراسر کشور را بسیج کرده بود نداشتند. تعداد شهروندان ناراضی که متحد و تحت پرچم «اشغال» در زاکوتی پارک نیویورک جمع شدند قارچ‌گونه افزایش یافت. اگرچه مطالبات و خواسته‌های جنبش در ابتدا مشخص نبود، اما به سرعت یک چیز آشکار شد: این جنبش، جنبش ۹۹درصد بود؛ ۹۹درصد از توده‌های مردمی که فرصت‌ها و ثروتشان توسط یکدرصد میلیونر و میلیاردر روده شده بود؛ جنبشی که هدفش مخالفت با برنامه‌های نولیبرالی آمریکا و سرمایه‌داری جهانی بود که سبب نابرابری اجتماعی و اقتصادی شده بود. نابرابری درآمد، کلیدی‌ترین مودی بود که معترضان را دو سال پیش به زاکوتی‌پارک کشانید. سوالی که پرسیده می‌شد و هیچ‌کس پاسخخی برای آن نداشت این بود: «آنان چه می‌خواهند؟» خواسته جنبش اشغال وال‌استریت بازگشت به کنترل مالی و حقوق معقول بود. اگرچه معترضان در این توهم نبشتند که همزمان سوت کارخانه‌ها به صدا در خواهد آمد و سر کار بازخواهند گشت تا ثروتمندان عملیات مالی خود را به ابتکار عمل خود متوقف کنند. در حقیقت آنان می‌دانستند که هیچ بازگشتی به آمریکای رویایی دهه ۱۹۵۰ و اوایل ۱۹۶۰ وجود ندارد. آنان بر این باور نبودند که چند قانون ضد لای‌گری سیستم فاسد کابینال هیل با بانکداری بزرگ را پاک خواهد کرد. در حالی که بهار عرب در برخی از کشورها به سرتنگونی حاکمان مستبد انجامید، جنبش اشغال وال‌استریت بیش از آنکه به دنبال رهبری باشد، تمرکزش را برهم‌زمنی جهانی شرکتهای چندملیتی و بانک‌های غول‌پیکر متمرکز کرد. معترضان در این جنبش خواسته‌هایی نظیر مبارزه با فقر، بیکاری، شکاف اقتصادی، بیمه و… را مطرح کردند. همان‌هایی که باور داشتند این جنبش با یک حمله و خشونت پلیس از بین می‌رود؛ وقتی نظر کارشناسان سایر نقاط دنیا و تاثیر این جنبش بر آمریکا و دیگر کشورها را دیدند به‌خوبی دریافتند که آنچه نمادی از اعتراض بود به‌عنوان یک «نماد اعتراضی» در دنیا در حال ثبت‌شدن است. این



بخشی از سخنرانی اسلاوی ژژیک در زاکوتی پارک (نیویورک)

ما شاهدان سقوط هستیم

ترجمه: سیاوش رزمند

آنها می‌گویند ما بازنده هستیم، اما بازنده‌های حقیقی آنجا در وال‌استریت هستند. آنها میلیاردها از پول ما را قمار کرده‌اند ما سوسیالیست خوانده می‌شویم، ولی اینجا همواره سوسیالیسم برای ثروتمندان بوده است. آنها می‌گویند ما به مالکیت خصوصی احترام نمی‌گذاریم، ولی در سال ۲۰۰۸ سقوط اقتصادی چنان مالکیت خصوصی را نابود کرد که همه ما اینجا نمی‌توانستیم نابود کنیم طی روز و شب و یک هفته آنها می‌گویند که ما رویابین هستیم، رویابین‌های واقعی آنها هستند که تصور می‌کنند می‌توانند بدون محدودیت راهی که می‌خواهند را ادامه دهند. ما روایین نیستیم، ما از رویایی بر خاسته‌ایم که به کلیوس تبدیل شده است. ما هیچ چیز را نابود نمی‌کنیم. ما تنها شاهد این هستیم که سیستم خودش را نابود می‌کند. ما همه صحنه کلاسیک فیلم‌های کارتون‌ی را می‌دانیم، گریه به پرنگاه می‌رسد ولی به‌راه رفتش ادامه می‌دهد، توجهی هم نمی‌کند که چیزی زیر پایش وجود ندارد. تنها هنگامی که به پایین نگاه می‌کند متوجه می‌شود، پس سقوط می‌کند. این کاری است که ما اینجا داریم انجام می‌دهیم. ما به آدم‌های وال‌استریت می‌گوییم: اِه! پایین را نگاه کنید»



«وال‌استریت» جنبشی علیه یک‌درصدها

۹۹درصدی‌ها در خیابان

تانیا تجلی

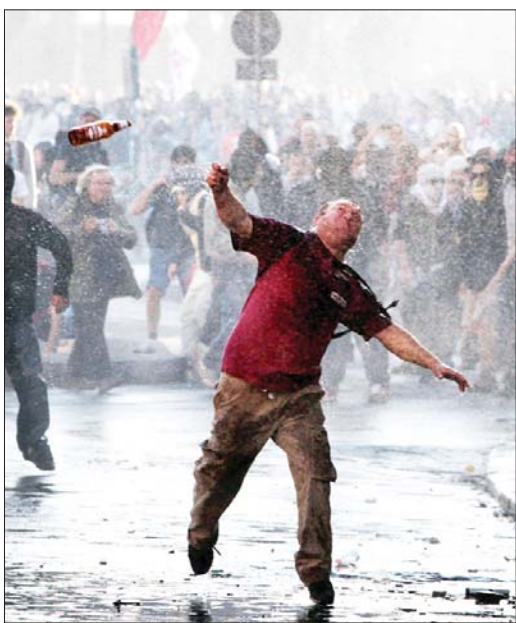
جنبش نه‌تنها در بین رسانه‌های دنیا سروصدا به پا کرد بلکه پای روشنفکران زیادی را هم به میدان کشید؛ ژژیک شاید یکی از تاثیرگذارترین چهره‌هایی بود که از این جنبش حمایت کرد و بعدها هم نوام چامسکی به میان مردم آمد و در جمع آنها از این جنبش حمایت کرد. البته چامسکی با را فراتر گذاشت و در سال ۲۰۱۲ کتابی تحت عنوان «اشغال» نوشت که بخش بیشتر متوجه همین جنبش وال‌استریت بود. او در این کتاب می‌نویسد: «در ۳۰سال جنگ طبقاتی، اشغال وال‌استریت واکنشی مردمی و بسیار مهم است.» چامسکی در «اشغال» که چند نفر دیگر از صاحب‌نظران هم در آن قلم زده‌اند می‌نویسد: «یکی از بزرگ‌ترین موفقیت‌های این جنبش این است که بی‌عدالتی‌ها در زندگی روزمره افراد را به تصویر کشید، مطبوعات را تحت تاثیر قرار داد و احساسات مردم و حتی خود اعضا را هم برانگیخت. انرژی وال‌استریت از نادیده‌گرفتن افرادی تأمین می‌شود که هر روزه خودشان را با بی‌عدالتی‌ای که رو به افزایش است مواجه می‌بینند. حتی بحث میلیاردها دلار ی در میان است که برای حفظ بانک‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرد و درست همین بانک‌ها خشم میلیون‌ها نفر را بر می‌انگیزد. حتی میلیاردها دلار خرج جنگ در عراق و افغانستان می‌شود در شرایطی که سرویس‌های اجتماعی مشکلات زیادی دارند که می‌توان با این هزینه‌ها آنها را برطرف کرد. مشکلات اقتصادی روی سکای است که به‌راحتی از این جنبش برداشت می‌شود ولی بحران سیاسی دموکراسی روی پنهان این سکه است که از نظر دور مانده است.» چامسکی در کنار این مسایل از مباحثی که باعث می‌شود نظارت و کنترل بیشتری بر خواسته‌های این مردم شود حمایت می‌کند. او معتقد است باید تعریف جدیدی برای این خواسته‌ها در نظر گرفته شود. کلاوس لگویی سیاست‌شناس آلمانی و پژوهشگر اجتماعی یکی دیگر از کارشناسانی است که می‌گوید تاثیرگذاری جنبش وال‌استریت بر کسی پوشیده نیست: «این جنبش اعتراضی دنیال تاثیرگذاری نمادین است و می‌خواهد به «وال‌استریت»، یعنی بزرگ‌ترین بازار مالی جهان کارت زرد نشان دهد و بگوید که ما با روندی که ده‌ها سال است در جریان است موافق نیستیم و خواهان تغییرات هستیم. جامعه مدنی، منادی اقتصادی است که هم در قلب سرمایه‌داری و هم در حاشیه‌های آن در خدمت سعادت انسان‌هاست و نه ارضای خود زندگی اقتصادی. ولی سرمایه‌داری اقتصاد را از بستر جامعه جدا کرده است. معنای این سخن آن است که ما نه صرفا با یک اقتصاد سرمایه‌داری، بلکه با یک جامعه سرمایه‌داری سرو کار داریم. به دیگر سخن، سرمایه‌داری ساختارهای کل زندگی ما را حتی تا اعماق



روابط عشقی معین می‌کند. جنبش اعتراضی «وال‌استریت را اشغال کنید» می‌خواهد به‌طور نمادین به بازارهای مالی بگوید: شما تحت کنترل هستید. ما شما را با دیدی انتقادی تحت نظر داریم و شما را به حال خودتان نمی‌گذاریم. این نکته اساسی است و تاثیر مشابهی در جنبش‌های اعتراضی دیگر دارد.» به گفته لگویی، جنبش اعتراضی آمریکا، از ایسن دیدگاه با تظاهرات اعتراضی در تل‌آویو، قاهره یا مادرید دارای خویشاوندی است. این جنبش‌ها، مقاومت یک طبقه متوسط تحصیلکرده و فرهیخته علیه سیستمی است که آنان را به فقیرشدن تهدید می‌کند. دیوید هاروی نظریه‌پرداز اجتماعی درباره وال‌استریت معتقد بود: «زمان برای انقلاب علیه ضدانقلاب فرا رسیده است، انقلابی که می‌خواهد جامعه‌ای بسازد که در آن خدمات درمانی مردم کاملا در نظر گرفته شده باشد، آموزش و پرورش دیگر خصوصی نباشد و برای همه رایگان و دولتی باشد. در واقع می‌خواهد سیستم اجتماعی نوینی را جایگزین کند که با این سیستم موجود متفاوت است، سیستمی که صرفا در جهت منافع یک‌درصد بالایی جامعه قرار دارد، آن یک‌درصدی که در این شهر، سالی ۵/۳میلیون دلار درآمد دارد.» او بر این باور بود «تنها راه به چالش کشیدن این قدرت، جنبش‌های وسیع توده‌ای است.»

وال‌استریت و رسانه‌های اجتماعی

تجمع‌کنندگان در وال‌استریت، برای راحت‌شدن تحصنشان امکاناتی را در محل راه‌اندازی کردند. آنان چادرهایی را در محل برپا کرده بودند. مکانی برای دادن غذای مجانی به معترضان، کتابخانه‌ای برای مطالعه و پر کردن و قششان و بخشی مخصوص وبلاگ‌نویس‌ها و کاربران اینترنتی. یکی دیگر از امکاناتی که این معترضان از آن استفاده کردند، پخش زنده اینترنتی اعتراض‌ها بود. فیس‌بوک هم پایگاه دیگر اطلاع‌رسانی برای معترضان وال‌استریت بود. در این صفحه معترضان خواسته‌های خود را در آن بیان می‌کردند و آخرین فعالیت‌هایشان را هم می‌نوشتند. شرح حال نویسی و قرار دادن عکس آن روی فیس‌بوک فعالیت دیگر معترضان بود. این عکس‌ها عمدتا شرح حال افرادی بود که به گفته خودشان خانه‌هایشان را از دست داده‌اند، وام‌های تحصیلی‌شان را باید تا سالیان سال بازپردازند در حالی که بعد از فارغ‌التحصیلی شغلی در انتظار آنها نیست و کارمندانی که شغلشان را از دست داده‌اند و الان به جای یک شغل ثابت، چندین شغل نیمه‌وقت دارند. یکی دیگر از اعتراضات معترضان به پاداش‌های بی‌حساب و کتاب به مدیران بانک‌ها در آمریکا بود. اعتراض به این مساله در عکس‌ها و روی پلاکاردها دیده می‌شد. مثلاً یک مشاور مالی در وبلاگش نوشته بود: «این مدیرانی که در اصل مهره سوخته بودند، پاداش‌های میلیون دلاری می‌گیرند که از درآمد کل زندگی یک کارگر آمریکایی هم بیشتر است. این برای مردم عادی مانند این است که به یکسری موجوداتی نگاه کنند که از یک فضای دیگری آمند و این پاداش‌ها و ارقام برای مردم واقعی اصلا اتفاق نمی‌افتد. مردم معمولی آمریکا فکر می‌کنند که این پاداش‌های فوق‌العاده باید به آدم‌هایی داده شود که کارهای فوق‌العاده هم انجام می‌دهند نه این بانک‌هایی که مثل انگل هستند.» و در آخر هم گفته: «آمریکا الان بیدار شده و خشمگین هم است.» مارک بری دانشجوی دکترا یکی دیگر از افرادی بود که ۱۷ سپتامبر و همزمان با آغاز اعتراض‌ها در این محل حضور پیدا کرد. او در مورد چرایی این حرکت خود می‌گوید: «این یک نمایش محلی از یک اعتراض جهانی بود. از بحث درباره تداوم نابرابری و شکاف طبقاتی و بی‌عدالتی اقتصادی در آمریکا شروع شد که برای دهه‌ها حرفی از آن نبود. بعد ما به‌راحتی مثل یک تکه اشغال به حاشیه رانده شدیم. اما حالا فکر می‌کنم که نشان دادیم یک تهدید واقعی برای طبقه بالای جامعه شدیم. ما مهم شدیم و آنها دیگر نمی‌توانند وجودمان را انکار کنند»



ترکیه سنتی و مدار پاشاهای ظل‌الله در برابر فرزندانِ که «ناظم حکمت» و «کاظم کوپونچو» را می‌خوانند قرار گرفت. اردوغان از پدرها و مادرها خواست تا فرزندانشان را به خانه بازگردانند اما ترک‌های جوان سرودخوان درختان «پارک گزی» کتابخانه سیار برپا داشتند و پرچم ترکیه سپر کردند. شاهدان معجزه اقتصادی ترکیه و نسل سوم از خانواده‌های مهاجر ترک از هویتشان اکنون می‌برسند می‌توانند طرفدار االاتاسرای یا بشیکتاش باشند و در یکی از دانشگاه‌های آلمان یا انگلستان درس بخوانند. اما سخن از خانه‌ای می‌گویند که امروز مرسین، آنکارا و امیر جایگزین اشتوتگارت و لندن و بروکسل شده است. از امپراتوری عظیم عثمانی مورد نظر عدالت و توسعه هم که غربی‌ها تنها دونر کی‌بای‌های منطقه «وودگرین» لندن را می‌شناسند و ایرانی‌ها سِرک به‌احریم سلطان‌اش می‌کشند.

هر روز قبر کوچکی در گورستان پِرا لاشز پاریس دسته‌ای از گل‌های رز بر سینه‌اش می‌بیند و به انتظار روزی است که «احمد کایا» به خانه باز گردد. ترکیه توریست‌ها را فراموش کنید. قدم به واقعیت میدان تقسیم بگذارید. به استانبول خوش آمدید.

«بخشی از دو ترانه از «احمد کایا»

ترانه استانبول

لبه بهشت میدان «تقسیم»

در جهان دو طغیانی سیاستمداران دست راستی هم‌پیمان با نظامیان کمالیست دست به شکار دگراندیشان و نویسندگان زدند. غربت سیاسی نفس از «احمد کایا» و «ایلماز گونی» برید. شخصیت‌های کاریکاتوری به سبک «عزیز تسین» فاتح ششمکش‌های داخلی بودند که سلاح بزرگ‌ترین ارتش ناتو پس از آمریکا را در حمایت از خود داشتند. پس از نیروهای سکولار و چپی نوبت به نیروهای اسلامگرا رسید که جعبه پاندورا گشوده شد. خونتای ترکیه هم قدم به راهی گذاشت که شاه ایران و سادات مصر در خیالش بودند. این روشن است که جریان‌های اسلامی با توجه به گستره منطقه‌ای‌اشان به‌هیچ‌وجه قابلیت سرکوب را ندارند. انقلاب ۱۹۷۹ ایران نشان داد که شاه ژنرال‌پوش ایران را نه توطئه کمونیسم روسی و گروه‌های مسلح چریکی که جریان اسلامی از پا انداخت. «سادات» را هم تیر «خالد اسلامی» بی‌جان کرد. کودتای ۱۹۹۴ علیه دولت اسلامگرای «اریکان» تنها راهگشای رای چشمگیر حزب «عدالت و توسعه»ای شد که نزدیک به ۱۲سال حاکم مطلق سیاست ترکیه و بازگرداننده افسران لایبیک به پادگان‌هایشان است. ترکیه‌ای که با فیلم‌های «یشیل جم» و «رقص شکم‌اش» شناخته می‌شد در هزاره جدید پوست انداخت. دهه‌های ۷۰ و ۸۰ در حافظه مجازی ماند و بازار سنتی ترکیه در غرب شکوهمندگشود.

خواهی دید، هنگامی که ما می‌کریم کوه‌های ما سبز خواهند شد*

میدان تقسیم محل مورد علاقه توریست‌هایی است که خرید بدون مالیات مراکز خرید استانبول را از دست نمی‌دهند. پیکره جمهوری از ۱۹۲۸ برپا شده است و به جز «عصمت اینونو»، «میخاییل فرونزه» قهرمان اسطوره‌ای ارتش سرخ اتحاد شوروی و «ورشیلوف» هم در صف یاران آتاتورک ایستاده‌اند که طبقه متوسط میدان را اشغال می‌کند. جوانان ترک سرودخوان نخست‌وزیر مقتدر را به چالش کشیدند. ترکیه توریست‌ها را فراموش کنید. سطل اشغال‌ها به آتش کشیده و خشم از پشت ماسک «اونیسموس» هم چهره‌اش پیداست. «ژژیک» در پیامش به جوانان نیویورکی در وال‌استریت گفته بود که «هرچند کمونیسم مرده است اما اینجا مساله کمون‌هاست» و زنه‌ار داده بود که شیفته‌خود نشوید. ترک‌های جوان وقتی برای شیفته‌شدن نداشتند. اعتراض ترک‌ها نه هم خانواده بهارعبی که خواهرخوانده اعتراضات آن و مادرید بود. میدان تقسیم امروز بخشی از اتحادیه‌اروپاست.

ترکیه سنتی و مدار پاشاهای ظل‌الله در برابر فرزندانِ که «ناظم حکمت» و «کاظم کوپونچو» را می‌خوانند قرار گرفت. اردوغان از پدرها و مادرها خواست تا فرزندانشان را به خانه بازگردانند اما ترک‌های جوان سرودخوان درختان «پارک گزی» کتابخانه سیار برپا داشتند و پرچم ترکیه سپر کردند. شاهدان معجزه اقتصادی ترکیه و نسل سوم از خانواده‌های مهاجر ترک از هویتشان اکنون می‌برسند می‌توانند طرفدار االاتاسرای یا بشیکتاش باشند و در یکی از دانشگاه‌های آلمان یا انگلستان درس بخوانند. اما سخن از خانه‌ای می‌گویند که امروز مرسین، آنکارا و امیر جایگزین اشتوتگارت و لندن و بروکسل شده است. از امپراتوری عظیم عثمانی مورد نظر عدالت و توسعه هم که غربی‌ها تنها دونر کی‌بای‌های منطقه «وودگرین» لندن را می‌شناسند و ایرانی‌ها سِرک به‌احریم سلطان‌اش می‌کشند.

هر روز قبر کوچکی در گورستان پِرا لاشز پاریس دسته‌ای از گل‌های رز

نیم‌نگاه

موج اعتراض

در آمریکای لاتین

اکنونیميست . ترجمه: محمدحسن ایپکچی

مدت زمانی طولانی است که اعتراض به وضع موجود یکی از روش‌های مرسوم زندگی در کشور پرو شده و علت مهم آن، شرایط بحران اقتصادی این کشور در دهه ۱۹۸۰ است. دولت پرو از سال ۲۰۰۳ طی اصلاحات اقتصادی موجب افزایش رشد سالانه با میانگین ۵/۵درصد شده است. اما آنچه بافت آخرین اعتراضات را نشان می‌داد گویای حرکت تدریجی و آرام طبقه متوسط کم‌درآمدی است که نه‌تنها پرو بلکه برزیل و شیلی را نیز فراگرفته است.

وقتی که چندین‌هزار معترض پروپی در محوطه بیرونی مجلس در روز ۲۲زویه به نشانه اعتراض به عملکرد طبقه حاکم و در مخالفت با روح‌فساد اجتماع کردند، نمایندگان مجلس چاره‌ای جز شنیدن صدای آنها و اینکه تلاش خود را برای رفع بحران اعلام کنند، نداشتند. در کنار این گروه از مردم دیگر اقشار شامل پزشکان و پرستاران نیز در اعتراض به میزان دستمزد خود اجتماعاتی را ترتیب دادند. واحدهای صنفی طبقات مختلف علیه دستورالعمل اخراج کارگران شهرداری که به اعتقاد دولت دارای شایستگی مطلوب شغلی نیستند اعتراض کرده و چنین اصلاحی را برخلاف مصالح کشور دانستند. گفته می‌شود علت مهم چنین وضعیتی را باید در مسایل سیاسی از یکسو و افول شرایط اقتصادی از طرف دیگر دانست. امروزه، جناح‌های مختلف سیاسی پرو با توجه به حمایت‌های پیشین که از رئیس‌جمهور فعلی از خود نشان داده اما نتایج مورد انتظار را در برآند معادلات سیاسی و اقتصادی ندیده‌اند بسیار عصبانی بوده و معترض هستند. فقط میزان صادرات کشور طی پنجاه نخست سال جاری نسبت به دوره مشابه در سال ۱۲،۲۰۱۳درصد کاهش نشان داده و نرخ رشد اقتصاد سال‌جاری تنها پنج‌درصد را نشان می‌دهد.

تازه این خبر چندان ناراحت‌کننده هم نیست. اخیراً، وزیر اقتصاد در گزارش خود اعلام کرده که کشورش در زمینه سرمایه‌گذاری در بخش معدن آمادگی فراوانی برای رشد دارد. وی همچنین اضافه کرد که طرح‌های زیرساختاری غیردولتی و در بخش خصوصی، باارزش‌بیش از پنج‌میلیارد دلار امسال به مناقصه گذاشته می‌شود. هرچند سیستم مالی پرو دچار مشکلاتی برای خود است اما نیازمند اصلاحات اساسی است و از جمله اینگونه اصلاحات باید به ضرورت وضع قانونی هدفمند برای کارگران شهرداری اشاره کرد که بتوانند رافع تنگناهای موجود باشند. یکی از استانان علوم سیاسی دانشگاه هاروارد اعتقاد دارد که از سال ۱۹۹۷ تاکنون اقتصاد نتوانسته بیش از ۵۰درصد رشد داشته باشد.

در جای دیگری از منطقه آمریکای لاتین و طی ماه‌های گذشته امواج خروشان اعتراض به وضع موجود که نشان از مشکلات بزرگ اقتصادی مردم دارد خود را نشان داد. برزیل از جمله مهم‌ترین آنهاست. در ساوپائولو، مردم به بهانه افزایش بهای قیمت بلیت اتوبوس به خیابان‌ها ریختند و یکی از بزرگ‌ترین صفحات اعتراض را طی ۱۰ سال گذشته رقم زدند. اقشار مختلف مردم هم در کنار این اعتراضات در مخالفت با افزایش فساد با معترضان همصدا شدند. بسیاری از معترضان به هزینه‌های اتوبوس، خواهان اصلاح و کاهش هزینه‌ها شدند که برای دولت هزینه‌ای بالا را به همراه داشت. طولی نکشید تا موج اعتراضات به شهرهای متعدد برزیل رسیده و طبقات مختلف مردم که بیشتر طبقه متوسط بودند متشاهد شدند. در اعتراضات فوق، معترضان با خود پلاکاردهایی را حمل می‌کردند که در آنها با شعارهایی به‌هرونه فساد، افزایش قیمت‌ها، پایین‌بودن کیفیت مدارس و مراکز آموزشی و نیز بیمارستان‌ها مورد محکومیت قرار می‌گرفت و همچنین هزینه‌های سرسام‌آور برگزاری جام‌جهانی فوتبال ۲۰۱۴ برزیل که سه برابر بودجه مصرفی جام‌جهانی ۲۰۱۰ از آفریقای جنوبی بود مورد اعتراض شدید قرار گرفت. مردم در شعارهای خود به دولت اعلام کردند که اولویت اصلی نیازهای مردم را نباید فراموش کرد که عمده آنها همان‌هایی بود که در پلاکاردها و در قالب اعتراض بیان شده بود. در ریودوژانیرو، برخی ساختمان‌های دولتی از جمله بانک‌ها نیز از طرف معترضان دچار آسیب شدند. هرچند گزارش‌ها برخی صدمات را در مناطق مختلف به دست معترضان ارایه می‌کند اما نکته مهم پایین‌بودن میزان خسارات است.

در واقع، اعتراضات در گروه‌های کوچک به‌ارامی به حرکت‌های جنبشی‌سبزی بزرگی تبدیل شد که توانست به‌تدریج به کشورهای دیگر چون بریتانیا، فرانسه، سوئد و ترکیه نیز نفوذ کند. کشورهای اخیر هم در اعتراض به بیکاری فزاینده جوانان، درگیری‌های قومی، کاهش استانداردهای زندگی، قدرتمداری حکومت‌ها و مهاجرت‌های گسترده هم‌زمان با مردم برزیل و پرو در آمریکای لاتین مخالفت خود را از نابسامانی‌های موجود اعلام کردند. البته داستان برزیل از نوع دیگری بود. چه، بیکاری جوانان بسیار حاد می‌نمود. اختلاف با شکاف طبقاتی در این کشور واقعیتی فراموش نشدنی بود و خیل عظیم جوانان نمی‌توانستند این معضل بزرگ را نادیده بگیرند. تاریخ یک‌دهه گذشته برزیل مهم‌ترین چالش افول کیفیت زندگی مردم را به همراه داشت. مردم بنگران موج فراینده مهاجران به داخل کشور بوده و چاره را در وضع قوانینی جدید برای مهاجرت می‌دانستند. در شرایطی که خریدوفروش موادمخدر در مناطق بزرگ شهری برزیل امری ممکن است مردم این کشور نمی‌خواهند مجبور به پرداخت مالیات‌هایی گزاف باشند. بالا‌بودن هزینه‌های زندگی خاصه برای طبقه متوسط امری نگره‌پنده بوده و قابل تحمل نبود. کارگران برزیلی داد سخن سر دادند که چرا باید بیشتر دستمزد خود را صرف کرایه ایاب‌وذهاب در مسیر خانه و محل کار خود کنند چراکه دیگر چیزی برای قوت لایموتشان باقی نمی‌ماند. هرچند در برزیل این پدیده‌ای جدید نبود. اما آنچه جنبش اجتماعی اخیر را مهم نشان می‌داد و آن هم به دلیل توسعه رسانه‌های ارتباط جمعی، امکان ناب تماشای آنلاین مردم جهان از چنین اتفاقاتی در آمریکای لاتین و حتی اروپا بود. با توجه به اهمیت بازی‌های جام‌جهانی فوتبال در عرصه رسانه‌های جمعی، این فرصت مغتنمی برای مردم بود که به بهانه‌ای که می‌تواند نتیجه‌اش برای جهانیان موثر باشد اعتراض خود را نشان دهند. برخی می‌گویند هزینه‌های ایاب‌وذهاب آنقدر هم افزایش نداشت یا نمی‌توانست انگیزه اصلی جنبش باشد، اما به عنوان بهانه‌ای توانست محملی مناسب برای مردم باشد که بتوانند به خواسته‌های برحق خود برسند. نکته قابل توجه در این میان اینکه قدرت سیاسی در برزیل خود را در راستای خواسته‌های معترضان نشان داد. مردم برزیل توانستند قدرت دموکراسی را در کشورشان به جهانیان اثبات کنند. البته نباید فراموش کرد که طبقه متوسط جدید در برزیل خواهان امکانات بیشتری از زندگی هستند. طی دهه گذشته ۴۰میلیون برزیلی دچار فقر مطلق بودند. اما سال ۲۰۱۳ برای این مردم نه‌تنها دیگر کسل‌کننده نیست بلکه با توجه به اتحاد و انسجامی که در جنبش خود نشان دادند و با هم‌رایی‌ای که به صورت یکپارچه داشتند با امیدی فراوان به آینده مردم نگاه می‌کنند؛ نگاهی که توام است با رف حداقل برخی از مشکلات، برای طبقه متوسطی که زندگی خوب را حق مسلم خود می‌دانند.